

## یادداشت‌های یک ویراستار (۱۰)

### سایه اقتصادی‌نیا

۱. پانویس، پانویس، پانویس، پانویس، پاورقی، حاشیه، پی‌نوشت، پی‌نوشت، سرسام! اختلاط و تشمت عجیبی که بر سر برابرنهاده‌های فارسی footnote و endnote در حوزه نشر و ویرایش وجود دارد از کجا آغاز شده و چرا ادامه گرفته است؟ چرا در مقابل مفهوم بسیار ساده و عینی footnote پنج برابرنهاده در زبان فارسی داریم؟! آیا footnote مفهومی بدین حد غامض، فلسفی، ادراک‌ناپذیر، ناساز، و از لحاظ ساخت واژه و ترکیب دستوری تا بدان حد دشواریاب است که معادل‌گزینی در زبان فارسی برای آن به پنج برابرنهاده راه دهد و ویراستاران، نویسندگان، نسخه‌پردازان، مترجمان و کل اهالی نشر در طول بیش از نیم قرن نتوانند بر سر آن به تفاهم برسند؟ اشکال از واژه footnote است یا از ویراستاران، که از قرار بناست در تمام گوشه‌ها و زوایای کارشان، حتی‌المقدور، «اصل وحدت» را رعایت کنند، از شیوه‌نامه‌هایی مشابه پیروی کنند، به اصطلاح‌سازی و یکسان‌سازی فنی نوشته‌ها و رواج استانداردهای نشر کمک رسانند، دست‌کم پاسدار انضباط گفتار و نوشتار حوزه حرفه‌ای خودشان باشند، اما حتی از پس حصول اجماع بر سر یک واژه ساده در طول بیش از نیم قرن نیز برنیامده‌اند؟ اشکال کار کجاست؟

حسین معصومی‌همدانی در مقاله‌ای با عنوان «در حاشیه» که آن را در مجله نشر/د/نشر (سال ۸، شماره ۵، مرداد و شهریور ۱۳۶۷، ص ۷۲ تا ۸۳) چاپ کرده می‌نویسد:

معلوم نیست چه پیش آمد که واژه «حاشیه» در مطبوعات فارسی جای خود را به واژه «پانویس» داد. شاید سازندگان واژه اخیر گمان کرده‌اند که حاشیه به معنی مطلبی جنبی یا توضیحی است که در گذشته در کناره‌های راست و چپ اوراق چاپی یا خطی می‌نوشته‌اند، و حالا که این نوشته‌های کناره‌نشین بساط خود را برچیده و جای خود را به پایین صفحات منتقل کرده است، لازم است که اسم‌گذاری تازه‌ای هم برایش بشود. اما واژه پانویس هم از انتقاد منتقدان در امان نمانده است. می‌گویند که پانویس،

به قیاس دست‌نویست، نوشته‌ای را تداعی می‌کند که با پا نوشته شده باشد (البته با این حساب، تکلیف سرنویست هم معلوم می‌شود!) این عده می‌گویند بهتر است پی‌نوشت بگوییم به معنای چیزی که به دنبال نوشته اصلی می‌آید. گروه اول، احیاناً، جواب می‌دهند که پی‌نوشت ممکن است برای حاشیه‌هایی که در آخر فصل می‌آید عنوان مناسبی باشد، اما برای حاشیه‌های پایین صفحه اصلاً درست نیست، چون هنوز مطلب اصلی تمام نشده است که چیزی پی‌اش را بگیرد. خلاصه، باینکه پانویست کم‌کم دارد جا می‌افتد هواداران پی‌نوشت بیکار ننشسته‌اند و هرچندگاه یک‌بار تشکیکی می‌کنند و آتش این دعوا را روشن نگاه می‌دارند. ما برای آنکه در این دعوا طرفی را نگرفته باشیم همان واژه قدیمی حاشیه را به کار می‌بریم با قید این نکته که حاشیه، در این معنی، هم آن حاشیه‌های قدیمی و قدمایی را شامل می‌شود که گاه دورتادور صفحه را مزین می‌کردند و هم پانویست‌ها و پی‌نوشت‌های امروزی را که در زیر صفحه یا در آخر فصل یا در آخر کتاب می‌آیند.

به نظر نمی‌رسد انتخاب مرضی الطرفین آقای معصومی‌همدانی در دهه ۶۰ شمسی، امروز در میان اهالی نشر کاربردی داشته باشد. شخصاً، جز بعضی قدما و عده‌ای شاب متشیخ، دیگر کسی را نمی‌شناسم که به footnote بگوید حاشیه. از میان پنج برابرهاده موجود، ظاهراً «پانویست» بسامد بالاتری دارد: سمعی‌گیلانی در نگارش و ویرایش و شیوه‌نامه دانشنامه جهان اسلام، کریم امامی در ترجمه «شیوه‌نامه دانشگاه شیکاگو»، علی صلح‌جو در نکته‌های ویرایش و همچنین نویسندگان شیوه‌نامه مرکز نشر دانشگاهی (ویرایش دوم ۱۳۷۲) همه «پانویست» را اختیار کرده‌اند. عجب آنکه انتشارات سمت در شیوه‌نامه خود «پاورقی» اختیار کرده که از میان معادل‌های موجود از همه ناسازتر است، زیرا با گونه ادبی «پاورقی» خلط معنایی دارد. پاورقی معادل feuilleton است و آن ژانری است در داستان‌نویسی: داستان دنباله‌داری که به صورت بخش‌های متوالی به تدریج در روزنامه یا مجله‌ای چاپ شود. (شیوه‌نامه انتشارات سمت در این نشانی در دسترس است:

<http://samt.ac.ir/file/download/page/1568801236-shivename.pdf>

مخالفتان اطلاق «زیرنویس» به footnote نیز دلیل قابل توجهی دارند: زیرنویس را اهل فیلم و سینما معادل subtitle به کار می‌برند. حالا که خودمان در نشر با ازدیاد معادل مواجهیم، خوب است دست از سر حوزه‌های دیگر برداریم و این یکی معادل را به آنها ببخشیم!

برسر Endnote با گرفتاری کمتری مواجهیم، اما همین گرفتاری هم می‌بایست تاکنون حل شده باشد چون ما ایرانیان، به قاعده، امور مهم‌تری برای اندیشیدن و حل و فصل کردن نیز

داریم! عجیب است که اجماع و اتفاق نظر بر سر اصطلاحات و برابر نهاده‌هایی چنین ساده در میان اهل نشر این همه دشوار باشد و منجر به بروز سال‌ها آشفتگی شود.

## ۲. بیشتر یا پیش‌تر؟

به حکم دستور خط فرهنگستان و فرهنگ املائی خط فارسی، تک‌واژه‌های «تر» و «ترین» به کلمه قبل از خود نمی‌چسبند، مگر در چند کلمه پرسامد از جمله بهتر و کهنتر و مهتر و بیشتر و کمتر. طبق این قاعده، تقریباً نباید جای تردید باقی بماند که کلمه «پیش‌تر» هم به همین صورت نوشته می‌شود؛ اما گاه می‌بینیم که بر سر نوشتن این کلمه به صورت «پیش‌تر» یا «بیشتر» تردید یا دودستگی وجود دارد. این تردید یا دودستگی هیچ مبنای منطقی ندارد؛ هرچند می‌توان دلایلش را حدس زد:

یک دلیل آن شباهت ظاهری این واژه با «بیشتر» است. «بیشتر» و «بیشتر» فقط یک نقطه با هم فرق دارند و از این روست که چشم و ذهن عادت‌ساز ما تمایل دارد «پیش‌تر» را هم به صورت «بیشتر» ببیند و بنویسد و بخواند.

دلیل دیگر آن است که ما تصمیم گرفته‌ایم، به تبع «بیشتر»، «کمتر» را هم به صورت سرهم بنویسیم. منطقاً باید «کمتر» را به صورت «کم‌تر» می‌نوشتیم، اما چون دو کلمه «بیشتر» و «کمتر» در متون زیاد با هم به کار رفته‌اند و بسامد تکرار آنها به صورت جفت بالاست و صورت «بیشتر» بر «پیش‌تر» مرجح است، پس «کمتر» را هم بر «کم‌تر» مرجح می‌گیریم. اما این قاعده در مورد «بیشتر» صدق نمی‌کند، چون فارسی‌زبانان متضاد آن، یعنی «پس‌تر»، را چندان به کار نمی‌برند. از آنجا که «پس‌تر» نداریم، «پیش‌تر» را در مقابل و در تضاد با عنصر معنادار دیگری ندیده و نشناخته‌ایم و لذا مغز ما با «پیش‌تر» خوگر نشده است. به هر حال، تردید بر سر جدانویسی «تر» از «پیش» روا نیست و طبق قاعده کلی مصوب

فرهنگستان، صورت «پیش‌تر» مرجح است. 